



کنش‌گری روحانیت

در انتخابات

و تکرار نقش‌های روحانیت

گفت‌گو

به اذعان همه نخبگان علوم اجتماعی، انتخابات یکی از مهم‌ترین نمادهای مردم‌سالاری است، که جمهوری اسلامی ایران در سطوح گوناگون برگزار می‌کند و هم‌اکنون نیز بخش زیادی از توزیع قدرت سیاسی برپایه رأی مردم رخ می‌دهد و «ملتی درون دولت» شکل می‌گیرد. از این رو، نخبگان تأثیر قابل توجهی در انتخاب مردم دارند و روحانیت نیز از مهم‌ترین نخبگان تأثیرگذار در امر انتخابات و مشارکت مردم برای رأی دادن هستند. مشارکت حداکثری مردم در انتخابات، قدرت بی‌منازعه مردم و مشروعیت حکومت برپایه آرای مردم را نشان می‌دهد، که اکنون در بیشتر محافل رسانه‌ای و به‌ویژه نوشتاری کم‌وبیش به این موضوع می‌پردازند. «مجله حوزه» نیز طبق رسالت رسانه‌ای خویش، در این شماره، «کنش‌گری روحانیت در انتخابات»، را به بحث گذاشته است. از این رو، گفت‌وگویی با حجة الاسلام والمسلمین رضا اسلامی^۱، سردبیر «مجله کاوشی نو در فقه»، به این موضوع پرداخته و در پیش روی شماست.

حوزه: آیا اساساً می‌توانیم در مورد روحانیت به ویژه در حوزه کنش‌گری سیاسی اجتماعی یک حکم کلی صادر و روحانیت را به مثابه یک کل همبسته مشاهده کنیم یا خیر؟ طبیعتاً هر کدام از این پاسخ‌ها می‌تواند پیامدهایی در مورد داوری درباره کنش‌گری روحانیت داشته باشد.

اسلامی: اگر بخواهیم از کنش‌گری روحانیت در یکی از حوزه‌ها و عرصه‌ها مثل انتخابات صحبت کنیم، متوقف بر این است که قبل از آن روحانیت را بشناسیم و تعریف کنیم. یا به تعبیر آقای محمدرضا حکیمی هویت صنفی روحانی مشخص شود. در بین اقشار مردم تقسیم‌بندی‌هایی وجود دارد، که باید بر اساس آن، مشخص شود جایگاه روحانیت کجاست. آیا روحانیت یک طبقه باسواد جامعه است؟ آیا روحانیت شغلی است از مشاغل؟ آیا روحانیت را از نظر کارکرد اجتماعی‌شان بشناسیم؟ مثلاً بگوییم قشری که مانند مددکارهای اجتماعی هستند و بین مردم صلح و صفا ایجاد می‌کنند؟ و یا روحانیت یک نوع عامل

نظارتی هست؟ از هر تقسیم‌بندی که برویم ممکن است به نقش و کنش‌گری روحانیت برسیم ولی واقعاً این روحانیت از کجا شناخته می‌شود؟ منشأ اصلیش چیست؟ در این جا به منابع دینی باز می‌گردیم: «... فَلَوْلَا نَفَرْنَا مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا

اگر بخواهیم از کنش‌گری روحانیت در یکی از حوزه‌ها و عرصه‌ها مثل انتخابات صحبت کنیم، متوقف بر این است که قبل از آن روحانیت را بشناسیم و تعریف کنیم. یا به تعبیر آقای محمدرضا حکیمی هویت صنفی روحانی مشخص شود.

مثلاً شاید تجربه مدرسه امام صادق (علیه السلام) چنین چیزی بوده که مرحوم مهدوی کنی پایه‌گذاری کرد. یعنی بدین شکل که حوزه‌های سنتی را یک مقداری شکل مدرن به آن بدهند. خوب کسی که از این خاستگاه آمده و در جامعه نقش ایفا می‌کند

است که در عقیدتی سیاسی ارتش، سپاه، نیروی انتظامی و... فعالیت می‌کند. گاهی امام جماعتی است که در یک روستا خدمت می‌کند. گاهی یک روضه‌خوان ساده دوره‌گرد است و دائم به سفر می‌رود و این را مأموریت خودش می‌داند. البته در این جا این نکته باید گفته شود، گاهی ممکن است طلبه مأموریت

خودش (انذار) را داشته باشد

اما به جهت امرار معاش و تأمین زندگی مادی اش شغلی را انتخاب کرده باشد. بله، شغل داشتن برای روحانیت منافات با مأموریت روحانی بودنش ندارد. البته نه همه مشاغل، بلکه مشاغلی که منافاتی با مأموریت روحانیت ندارند. چون یک بحث مهم راجع به روحانیت، شغل روحانیت است، این که روحانیت خودش یک شغل است یا این که شغل نیست و یک مسئولیت و جهت‌گیری است. چون معنای این صحبت‌ها این نیست که روحانیت به تنهایی نمی‌تواند

شغل باشد، چون خطیب بودن، استاد بودن، مشاور بودن، امام جماعت بودن، امام جمعه بودن، آیا واقعاً از کار یک روانپزشک یا شغل دیگر کمتر است؟

حوزه: شما در این جا به دو ویژگی مهم از آیه نفر برای شناسایی روحانیت و نیز به

این یک رکن را دارد. رکن دوم این است که انذار داشته باشد، یعنی شخصی که در حوزه درس خوانده، اگر حوزه را رها کند و به سراغ کار تجاری و فعالیت اقتصادی برود یا نقش دیگری در جامعه به عهده بگیرد، و به اصطلاح ما تبلیغ نکند، و اهمیتی به این که مردم را با دین آشنا کند نداشته باشد و این را برای

خودش یک مأموریت نداند، این از نظر ما در زمره روحانیت قرار نمی‌گیرد. گاهی موقع‌ها ممکن است لباس هم نداشته باشد، اما این دو رکن را داشته باشد.

خوب این روحانیت با این دورکن در جامعه به شکل‌های مختلف در بین مردم نمود پیدا کرده و شناخته می‌شوند. گاهی موقع‌ها طلبه‌های جوانی هستند که مقداری در حوزه درس خوانده‌اند، و به اردوهای جهادی می‌روند و متناسب با آن هم یک پیام دینی برای مردم دارند، و مأموریت خودش را این می‌داند. پس با این کار کردن در محیط جهادی، خودش

را به عنوان یک کارگر نمی‌بیند، بلکه این را به عنوان یک کار تبلیغی در راستای نزدیک شدن به مردم، هم‌دردی با آن‌ها و الگوگیری مردم می‌بیند. گاهی طلبه‌های جوانی هستند که در فضای مجازی فعالیت دارند و اصلاً کمتر هم شناخته می‌شوند. گاهی روحانی

گاهی موقع‌ها طلبه‌های جوانی هستند که مقداری در حوزه درس خوانده‌اند، و به اردوهای جهادی می‌روند و متناسب با آن هم یک پیام دینی برای مردم دارند، و مأموریت خودش را این می‌داند. پس با این کار کردن در محیط جهادی، خودش را به عنوان یک کارگر نمی‌بیند، بلکه این را به عنوان یک کار تبلیغی در راستای نزدیک شدن به مردم، هم‌دردی با آن‌ها و الگوگیری مردم می‌بیند. گاهی طلبه‌های جوانی هستند که در فضای مجازی فعالیت دارند و اصلاً کمتر هم شناخته می‌شوند.

تحقق ببخشد و متولی آن شود؟ یا خیر، صرف این که تبلیغ کند کافی است، مردم خواستند بیایند، نخواستند نیایند، مانند تبشیر در مسیحیت؛ که می‌گوید تو ای مبلغ دینی باید امر دینی، ارتباط و توجه به خدا، قیامت، احسان، نیکوکاری و ... را به مردم برسانی و بشارت دهی. خوب مسیحیت که در دوره

معاصر عملاً دخالت نکرده، شاید هم دوست دارد دخالت کند، ولی نمی‌تواند. چون در مقابل جریان‌های الحادی نمی‌تواند مقاومت کنند، و ابزار اجرایی ندارند، یعنی چه بسا دوست داشته باشند که ابزار اجرایی برای تحقق دین داشته باشند. به هر حال در حوزه ادیان دیگر نیازمند تحقیق گسترده است. اما در حوزه اسلام، ما روحانیت را به دو رکن شناختیم؛ یکی به نفر (یعنی هجرت) برای آموزش دین، یکی هم به انذار.

اما تحقق چه می‌شود؟ در جواب می‌گوییم: بخشی از تحقق دین به معنای عملی ساختن دین است که با همان تبلیغ حاصل می‌شود. چون روحانی‌ای که می‌خواهد تبلیغ کند باید عامل هم باشد، و عامل بودن او سبب می‌شود بقیه مردم هم عامل شوند. از آقای بهجت نقل شده که به ایشان می‌گفتند: «آقا وضع خیلی خراب است، چکار کنیم؟» فرمود: «شما خودتان را اصلاح کنید، کم کم

مسئولیت روحانیت اشاره کردید. در دوران بعد از انقلاب صحبت از اقامه دین هم می‌شود. چون این جا وقتی می‌گوییم تفقه، بیشتر معرفت‌شناسی و دین‌شناسی است. در ایفای نقش انذار، تبلیغ است، یعنی دین را به عرصه اجتماع آوردن. اما بعد از انقلاب صحبت از اقامه دین هم می‌شود، که آیا روحانی برای

این که دین در جامعه بیش از این حدّ مناسک جریان پیدا کند، لازم است مسئولیتی داشته باشد؟ مثلاً فرض کنید برخی از نهادها و مؤسساتی که می‌توانند بخشی از اصول مربوط به آموزه‌های دینی مثل حدود، اقتصاد و ... را پیاده کنند، نیازمند این است که مؤسسات و نهادهایی تأسیس شوند. بنابراین با برپایی حکومت اسلامی، بحث اقامه دین موضوعیت پیدا کرد. سؤال این است، آیا می‌توانیم اقامه

دین را ذیل انذار قرار دهیم یا به عنوان یک موضوع مستقل، تا یکی از مسئولیت‌هایی باشد که روحانیت باید انجام دهد؟

اسلامی: آنچه اشاره کردید، این به معنای تحقق بخشیدن به اهداف شارع است. یعنی خداوند متعالی که فرستنده این دین است، و پیامبری که متولی این دین است، اهدافی دارد؛ حال آیا روحانیت وظیفه و مسئولیت دارد که اهداف دین را اجرایی هم بکند و

بخشی از تحقق دین به معنای عملی ساختن دین است که با همان تبلیغ حاصل می‌شود. چون روحانی‌ای که می‌خواهد تبلیغ کند باید عامل هم باشد، و عامل بودن او سبب می‌شود بقیه مردم هم عامل شوند. از آقای بهجت نقل شده که به ایشان می‌گفتند: «آقا وضع خیلی خراب است، چکار کنیم؟» فرمود: «شما خودتان را اصلاح کنید، کم کم مردم اصلاح می‌شوند».

مردم اصلاح می‌شوند». مثلاً شخصی مثل سردار شهید سلیمانی، لسان تبلیغی متعارف روحانیت را نداشته ولی کار تبلیغی‌اش به خاطر عملش خیلی عظیم بوده است. اما بخش دیگری از انذار، به معنای این است که بتواند حد اجرا کند، تعزیر کند، حکومت کند. که البته حکومت برای همه روحانیون نیست، برای مجتهد است. پس بخشی از اقامه دین و تحقق حکومت که مربوط به حاکمیت و حکومت است برای همه روحانیت نیست، برای مجتهد است. مجتهدین هم که متعدد باشند، مشکلی ندارد، چون هر مجتهدی در حوزه تصرفات خودش حکومت دارد، می‌تواند رفع اختلاف کند. اما در کل کشور، اگر یک فقیهی سکان دار شد، بقیه باید از او متابعت کنند و همه نمی‌توانند دخالت کنند، چون حوزه‌های تصرف‌شان واحد که باشد، همه بخواهند اعمال حکومت کنند، امکان‌پذیر نیست و تزاخم پدید می‌آید؛ مثل این که بخواهید یک پرونده را به ده قاضی بدهید، معنا ندارد، بلکه به یک قاضی جامع‌الشرایط می‌دهید و وقتی طبق موازین حکم کرد، بر همه نافذ است حتی بر قضات دیگر. پس تاکنون ما یک هویتی را برای روحانیت تعریف کردیم که حداقل دو ویژگی دارد: آموزش دین به روش خاص و از منابع دینی، و بعد از آن رساندن

پیام دین به مردم و به تعبیر قرآن انذار. **حوزه:** پس روحانیت به‌رغم داشتن یک هویت مشترک، هر کدام می‌توانند نقش‌هایی را بر عهده داشته باشند؟

اسلامی: تمام افرادی که ما روحانی می‌خوانیم و در تلقی مردم روحانی قلمداد می‌شوند (از طلبه‌ای که لمعه را تمام کرده تا یک مرجع تقلید) اگر مقومی برای معنا و مفهوم این روحانیت درست نکنیم، معنایش این است که افراد مختلف را تحت یک جامعی نام بردیم که واقعاً جامعیت ندارد، و این مشکل‌ساز می‌شود؟ چون سؤال می‌شود که چرا شما به همه این‌ها می‌گویید روحانی؟ مثلاً یکی کارمند است، یکی لباس می‌پوشد، یکی نمی‌پوشد، یکی امام جماعت است، یکی اصلاً منبر نمی‌رود، و...، ما می‌گوییم ما می‌توانیم همه این‌ها را تحت یک عنوان جامع به‌عنوان روحانیت بیاوریم. چون علی‌رغم تفاوت‌های ظاهری همه آن‌ها هم پیام دین را دریافت کرده، هم پیام دین را ابلاغ می‌کند، اما اسلوبش را خودش می‌تواند انتخاب کند. حتی شارع هم تبلیغ مجموعه تعالیم دینی را تحت یک اسلوب ثابت معرفی نکرده است.

حوزه: یعنی تکثر در نقش‌ها، ارتباطی با روش ابلاغ دین دارد؟

بنابراین وقتی ما از کنش‌گری روحانیت صحبت می‌کنیم، یا در رسانه‌ها از روحانیت صحبت می‌شود، یا وقتی جامعه‌شناسان و کارشناسان علوم سیاسی از روحانیت صحبت می‌کنند، خیلی اشتباه است که برویم سراغ دو نماینده مجلسی که یکی راست است و دیگری چپ و هر دو روحانی هستند و به هم می‌زنند.

گرچی. خوب این افراد از محیط حوزوی پیام دین را گرفته بودند، و در محیط دانشگاهی به شکلی که خودشان صلاح می‌دانستند این پیام را می‌دادند. بنابراین وقتی ما از کنش‌گری روحانیت صحبت می‌کنیم، یا در رسانه‌ها از روحانیت صحبت می‌شود، یا وقتی جامعه‌شناسان و کارشناسان علوم سیاسی از روحانیت صحبت می‌کنند، خیلی اشتباه است که برویم سراغ دو نماینده مجلسی که یکی راست است و دیگری چپ و هر دو روحانی هستند و به هم می‌زنند. یا مثلاً در زمان انتخابات ریاست جمهوری اخیر که دو کاندید ما روحانی بودند، هر دو در منازعات انتخابی با هم بحث می‌کردند، و هر کدام چیزی می‌گفت و دغدغه‌ای داشت، اگر بخواهیم از لابه‌لای مناظره این دو شخص، کنش‌گری روحانیت را ببینیم، اشتباه است و این لایه عمیق نیست.

حوزه: در واقع این دیگر مربوط به آن مقومات روحانی نیست و یک امر بیرون از آن است.

اسلامی: بله، نقش روحانیت اگرچه در این جاها مهم است، چه در ریاست جمهوری، مجلس، وزارتخانه و یا پست‌های دیگر، اما آن چیزی که روحانی‌گری یک روحانی را نشان می‌دهد، باید اول مقومات آن را ببینیم که این واقعاً چقدر روحانی است، چقدر در حوزه درس خوانده، اصالت حوزوی‌اش چقدر است، چقدر پیام دین را دریافت کرده و به اصطلاح حوزوی‌ها چقدر

اسلامی: وقتی شما می‌خواهید پیام دین را به مردم برسانید از هر روشی می‌توانید استفاده کنید، البته روش مجاز و مشروع.

حوزه: یعنی در واقع شما هر نقشی را می‌بینید، در ارتباط و پیوند با آن هویت اصلی می‌باشد، و خود آن نقش یک امر مستقلی نیست.

اسلامی: چگونگی ایفای این نقش، به حسب زمان و مکان و... متغیر است. مثلاً الآن یک روحانی درس حوزه خوانده، که پیام دینی هم به مردم می‌رساند، رفته مطب زده است. خوب به لحاظ انعکاس خبری هم، مردم وقتی می‌شوند، خوششان می‌آید و می‌گویند آفرین که روحانیت این کارها را هم می‌تواند انجام دهد. خوب در واقع، این روحانی برای بدن مردم طبابت می‌کند، اما مأموریت اصلی‌اش که روحانیت است هم اجرا می‌شود. پس حتماً باید یک مقوماتی برای روحانیت شناسایی شود تا این تکرری که در نقش اجتماعی روحانیت می‌بینیم، همگی تحت آن جامع واحد جمع شوند تا بدانیم آیا به یک استاد دانشگاه می‌توانیم بگوییم روحانی، یا به یک نفر که در روستایی رفته مکتب‌خانه و در آن جا، درس خوانده و همان جا هم معمم شده، یا فردی مثل دکتر جعفر شهیدی که نجف پیش آیه‌الله خوئی درس خوانده، بعد به دانشگاه تهران آمده، حتی لباس روحانیت را هم کنار گذاشته ولی تا آخر عمر به آن خاستگاه روحانیت تعلق داشت و افتخار می‌کرد یا مثل آقای

پیش اساتید استخوان خرد کرده و چقدر در پیام‌رسانی موفق است؟ مثلاً آقای مطهری یک روحانی است، یک طلبه‌ای هم که اردوی جهادی می‌رود یک روحانی است. خوب شما مقایسه کنید و اصالت را ببینید. به قول منطقی‌ها، روحانی بودن مقول به تشکیک است. اول اصالت حوزوی افراد را نگاه کنیم، بعد به جایگاه اجتماعی مراجعه کنیم. یک جایگاه‌هایی است که برای روحانیت خیلی مهم و حساس است، مثل روحانیت به عنوان انیس مردم، به عنوان محرم راز مردم، ممکن است من هیچ مسئولیت سیاسی‌ای نداشته باشم ولی مردم مکرر به من مراجعه می‌کنند. خوب ما جایگاه و نقش اجتماعی این‌ها را نمی‌بینیم که چقدر این‌ها در مبارزه با فساد، و در کم‌شدن شعله دنیاگرایی مردم به‌ویژه در عصر رقابت مادیات تأثیر دارد. خوب این وظیفه و مأموریت اصلی روحانیت است. یعنی روحانی حتی اگر رئیس جمهور می‌شود برای این است که معنویت را ترویج کند، اقامه دین کند. پس برای محک‌کنش‌گری روحانیت، باید اصالت حوزوی‌اش و اصالت روحانی بودنش را بشناسیم، یعنی این که چقدر پیام دین را دریافت کرده و چقدر در تبلیغ دین موفق بوده است. و مأموریت ویژه دیگر روحانیت که در قالب انذار است، یعنی ارتباط با خدا، ترویج معنویت‌گرایی، ایجاد محبت بین مردم، جلوگیری از تنازعات به عنوان یک مصلح اجتماعی و... .

حوزه: با توجه به بحث انتخابات که مطرح

شد، انتخابات به عنوان یک فعل سیاسی که افشار مختلف جامعه در آن درگیر می‌شوند و روحانیت هم به عنوان بخشی از این اجتماع درگیر است، در آن جا می‌بینیم که روحانیون به شکل‌های مختلفی وارد می‌شوند، آیا ما از روحانیت در مسئله انتخابات یا امر انتخابات یک انتظار مشخصی داریم یا این که نه تابع نقش‌هایی که ایفا می‌کنند باید انتظارات مان هم متکثر باشد؟ یعنی این جاتکثری برای روحانیت قائل هستیم یا نه به عنوان یک امر کلی می‌گوییم روحانیون در انتخابات باید این‌گونه عمل کنند؟

اسلامی: با همه تنوع کنش‌گری روحانیت (که مردم هم این را تلقی کرده‌اند که این روحانیون کارهای مختلف می‌کنند و در نقش‌های مختلف ظاهر می‌شوند: یکی چپی، یکی راست، یکی موافق، دیگری مخالف و... و این تلقی واقعیت دارد) حتماً نقش روحانیت باید یک قدر جامع بین آن وجود داشته باشد. حتی روحانی‌ای که از سیاست کنار گرفته، زمانی خودش را روحانیت می‌داند که مأموریتش را انتقال پیام دین بداند. این‌گونه تصور می‌کند که چون نمی‌توانیم عرصه سیاست را آبرومندش کنیم، یا حل منازعات کنیم، یا بعضی از این اختلافات را برای مردم توجیه کنیم و... می‌گوید پس وقتی مردم بدبین می‌شوند بهتر است اصلاً دخالت نکنیم، و حتماً این‌گونه می‌اندیشد که ما به این دنیای فانی چکار داریم، اگر وارد شویم خودمان هم آلوده می‌شویم، اصلاً دین این چیزها را ندارد برویم

روحانیت کار می‌کند، چه کسی این کار را انجام نمی‌دهد. در بحث تنوع نقش‌ها هم بستگی به افراد، موقعیت اجتماعی، درک و تحلیل آن شخص از اسلام و ملاک‌های دیگر دارد. مثلاً ممکن است فردی بگوید باید اسلام حداقلی را اجرا کنیم و زیاده‌روی نکنیم، چون نمی‌توانیم به آن نقطه برسیم، مردم سرخورده می‌شوند. این بر اساس تلقی عدم ورود به حوزه سیاست است. یعنی ما دین‌داری را باید رواج دهیم و آن را محترم بدانیم و آن را آلوده به دنیا نکنیم. یک نوع سکولاریسم است. البته بعضی از اصول و الفبای سیاست به اقتضای زمان است و از دین نیست، برخی از این‌ها اکتشافی است و برخی «عرفی - عقلایی» است. پس بعضی از چیزها بر اساس اقتضائات زمان قابل پذیرش است و اسلام در این موارد انعطاف دارد. به هر حال برخی از این افراد دانشگاهی که حوزوی هم هستند، یک

دریافتی از دین داشتند، نمی‌شود از اساس انکارش کرد. چنان‌که الآن دو جناح چپ و راست هر کدام دریافت متفاوتی از دین دارند

● به هر حال برخی از این افراد دانشگاهی که حوزوی هم هستند، یک دریافتی از دین داشتند، نمی‌شود از اساس انکارش کرد. چنان‌که الآن دو جناح چپ و راست هر کدام دریافت متفاوتی از دین دارند و هر دو روحانیت هستند و خاستگاه حوزوی دارند و ما هر دو را در قالب کنش‌گری روحانیت می‌بینیم و می‌توانیم از نقش‌هایشان تا زمانی که افراد با تقوایی هستند، دین فروشی نکنند، سوء استفاده نکنند و... حمایت کرد و مشکلی هم ندارد چون فهم و درکش این است، اما سلیق آن‌ها با هم فرق می‌کند. از این رو دریافت مختلف از دین در سطح بالاتر هم در فضای سیاسی قبل از انقلاب اسلامی در میان علما و در بین حوزوی‌های سنتی وجود داشته است. اما این اختلافات ضرری به ایفای نقش روحانیت نمی‌زند و ما در چهارچوب روحانیت، همه کنش‌گری‌ها را باید ببینیم؛ چون باید قبول کنیم دریافت از دین لایه‌ها و سطوح مختلف دارد.

● در غیر این صورت شاهد از هم‌گسیختگی‌ای خواهیم بود. نمی‌دانیم به چه کسی روحانی بگوییم، به چه کسی نگوییم. چه کسی در قالب

روضه‌مان را بخوانیم، نظیر مدل انجمن حجتیه؛ آقا ما در انتظار مصلح هستیم، آقا که بیاید کارها درست می‌شود. بنابراین با این‌که او هم فکرش اشتباه است، ولی دغدغه دینی‌اش این است که از این راه می‌توانیم مردم را به دین جذب کنیم. یعنی همه کنش‌گری‌های مختلفی که برای روحانیت می‌بینید باید قدر جامع داشته باشد. خوب قدر جامعش چیست؟ این فرد که می‌خواهد پیام دین را به مردم برساند، باید خاستگاه دین هم داشته باشد، خاستگاه روحانیت داشته باشد. البته روحانی متجدد که کت و شلواری است و درس دین را درست خوانده باشد، این هم یک نوع روحانی است، چون دغدغه دینی دارد. البته قشر روحانیت در حوزه‌های سنتی پرورش پیدا می‌کنند، با سیستم تفقه جلو می‌آیند و مأموریت‌شان را تبلیغ دین می‌دانند. بنابراین با همه تکرار این نقش‌ها حتماً باید برای آن‌ها مأموریت واحد ببینیم.

و هر دو روحانیت هستند و خاستگاه حوزوی دارند و ما هر دو را در قالب کنش‌گری روحانیت می‌بینیم و می‌توانیم از نقش‌هایشان تا زمانی که افراد با تقوایی هستند، دین‌فروشی نکنند، سوء استفاده نکنند و... حمایت کرد و مشکلی هم ندارد چون فهم و درکش این است، اما سلیق آن‌ها با هم فرق می‌کند. از این رو دریافت مختلف از دین در سطح بالاتر هم در فضای سیاسی قبل از انقلاب اسلامی در میان علما و در بین حوزوی‌های سنتی وجود داشته است. اما این اختلافات ضرری به ایفای نقش روحانیت نمی‌زند و ما در چهارچوب روحانیت، همه کنش‌گری‌ها را باید ببینیم؛ چون باید قبول کنیم دریافت از دین لایه‌ها و سطوح مختلف دارد.

اما در باب تنوع کنش‌گری روحانیت در مسئله انتخابات، روحانیت دارای یک نقش اجتماعی است که بسیار پرمخاطب می‌باشد و افراد بسیاری به این‌ها تعلق خاطر دارند. از طرفی، اخیراً برخی در جامعه به سمت افرادی با عناوین سلبریتی رو آورده‌اند و نقش این‌ها را پررنگ کرده‌اند، و هدف جابه‌جایی مرجعیت روحانیت و افراد مهم (متفکران، فلاسفه، دانشمندان حوزه و دانشگاه) با مرجعیت این سلبریتی‌هاست. این‌ها به دنبال این هستند که مرجعیت اجتماعی را از روحانیت خارج کنند و به افرادی که یک محبوبیت ظاهری دارند ولی متفکر و اندیشمند نیستند، بدهند. خوب این جریان خطرناکی است. ما وقتی از کنش‌گری روحانیت صحبت می‌کنیم،

باید به بحث مرجعیت روحانیت و مرجعیت اجتماعی وی بپردازیم. مرجعیت روحانیت خیلی اصالت و عمق دارد. شاید فراز و نشیب مسائل سیاسی در یک دوره‌ای کم‌رنگ شود، ولی دوباره برمی‌گردد. چون روحانیت اصیل مایه می‌گذارد، ایثار و فداکاری می‌کند، زندگی‌اش را خرج می‌کند، و می‌شوند شیخ غلامرضا یزدی‌ها، شهید صدوقی‌ها، شیخ عباس تربتی‌ها و... البته از آن سمت هم اگر روحانیت یک نقش اجتماعی برعهده بگیرد که برای اهداف دین انعکاس بدی داشته باشد، باید زود دست بردارد. به خاطر این که نفوذش را از دست می‌دهد. نافذ بودن یک روحانی و تأثیرگذار بودن وی آن قدر مهم است که گاهی اوقات اگر سکوت کند تأثیرگذاری‌اش بهتر است.

در این باره چند ایفای نقشی که روحانیت می‌تواند با کنش‌گری فعال و حفظ اصالت تبلیغی داشته باشد بر می‌شمریم:

● ایفای نقش پدری برای جریانات سیاسی و اجتماعی:

اولین نقشی که در باب کنش‌گری روحانیت می‌توان به وی در انتخابات داد، این است که روحانیت نقش پدری بازی کند. یعنی همه جریانات سیاسی علیرغم تنوع سلیبکی که دارند خودشان را تحت چتر روحانیت ببینند. البته نقش پدری روحانیت اقتضائاتی دارد. یکی از اقتضائاتش این است که تمام عناصر روحانی که در انتخابات نقش ایفا می‌کنند، قبل از این که تعلق خاطر حزبی داشته

آن قدر زیاد است که هر چقدر به مزاج مردم هم تلخ باشد باید گفته شود، گرچه بدبینی بیاورد. گاهی اوقات افشاگری، تنویر افکار، مقابله با جریان‌ها، بصیرت‌افزایی و... لازم است، ولی باید مراقب باشیم زیاده‌روی نکنیم که تنها بمانیم. بعضاً انقلابی‌گری و ولایت‌پذیری را آن قدر سختش می‌کنیم که همه می‌گویند دیگر ما نیستیم و پیاده می‌شوند. روایاتی داریم که می‌گوید مردم در ایمان، سطوح مختلف دارند، کسی که نه درجه از ایمان را دارد به کسی که هشت درجه دارد نباید بگوید که مؤمن نیستی. نقش هدایت‌گری اقتضا می‌کند که ما نقش پدری را فراموش نکنیم.

● ایفای نقش نظارتی و صیانتی:

نقش نظارتی، صیانتی، مراقبت از آرای مردم، تأکید بر حفظ حق الناس، تأکید بر مبارزه با فساد، تأکید بر عدالت‌خواهی و... این نقش را هم مبلغان می‌توانند اجرا کنند هم متصدیانی از روحانیت در سمت‌های حاکمیتی در هر سه قوه. روحانیت باید کاری کند که جلوی تعدی به افراد گرفته شود، مثلاً یک نفر بی‌جهت تخریب نشود ولو از حزب او نباشد. اصل این که عدالت اجرا شود خیلی مهم‌تر از این است که حالا آن کاندیدایی که مدنظر ما نیست به پیروزی

باشند، باید به جایگاه معنوی و اخلاقی‌شان بیندیشند. یعنی نقش پدری روحانیت به اصول اخلاقی سازمان روحانیت باز می‌گردد.

● ایفای نقش هدایت‌گری:

نقش هدایت‌گری را در دو مطلب می‌توان بررسی کرد: یکی، به لحاظ ترغیب مردم به مشارکت حداکثری؛ و دیگری، هدایت‌گری در انتخاب اصلح. البته روحانیت بیشتر باید تطبیق را به عهده مردم بگذارد و به مصداق ورود پیدا نکند، اما کلیات را باید هدایت‌گری کند. در بحث هدایت‌گری چند شاخصه یعنی دشمن‌شناسی، معرفی تاکتیک‌های دشمن، و ایجاد هم‌بستگی در بین مردم اهمیت دارد. در بحث انتخاب اصلح روحانیت باید به گونه‌ای مردم را آموزش دهد که در جامعه دو قطبی و تشتت ایجاد نشود.

البته این دو نقش گاهی با هم تعارض دارند، گاهی اوقات انسان وقتی می‌خواهد

پدری کند باید سکوت کند، ولی نقش هدایت‌گری می‌گوید نه و باید تذکر بدهد. روحانیت در عرصه انتخابات باید هم نقش پدری داشته باشد و هم نقش هدایت‌گری، که جمع بین این دو کمی دشوار است. در بعضی موارد اگر جمع ممکن بود که مطلوب است، اما اگر تعارض وجود داشت، باید ببینید مصلحت کدام بیشتر است. گاهی موقع‌ها یک خطری

بعضاً انقلابی‌گری و ولایت‌پذیری را آن قدر سختش می‌کنیم که همه می‌گویند دیگر ما نیستیم و پیاده می‌شوند. روایاتی داریم که می‌گوید مردم در ایمان، سطوح مختلف دارند، کسی که نه درجه از ایمان را دارد به کسی که هشت درجه دارد نباید بگوید که مؤمن نیستی. نقش هدایت‌گری اقتضا می‌کند که ما نقش پدری را فراموش نکنیم.

نرسد. حتی اگر مردم به هر علتی می‌خواهند به یک فرد ناصالحی هم رای بدهند، کسی نمی‌تواند بگوید هدف وسیله را توجیه می‌کند، پس آرای مردم دست کاری شود، خوب این جا روحانیت باید جلویشان بایستد. این جا آرا مردم یک امانت است، چه کسی باید مراقب باشد؟ مسئولان مربوط، ولی از همه بالاتر، وظیفه روحانیت است که مردم را حساس کند، یک نظارت عمومی ایجاد کند که کسی نتواند آرای مردم را دست کاری کند. و این بر اساس تعالیم

دینی است که می‌گوید هدف وسیله را توجیه نمی‌کند، کسی حق ندارد از ابزارهای نامشروع استفاده کند و دیگری را بی‌جهت تخریب کند. اگر این اتفاق بیفتد، روحانیت شکست خورده است. چون آن جنبه‌ای که می‌خواستیم به مردم بگوییم عدالت را حس کنید، جوانمرد باشید حتی با دشمن خودتان انصاف داشته باشد، اما خودمان زیر پا بگذاریم، قطعاً مردم ناامید می‌شوند و شک می‌کنند.

● ایفای نقش انقلابی‌گری:

انقلابی‌گری روحانیت، نقشی است که باید ایفا کند. البته این یک واقعیتی است که بعضی از روحانیون، انقلابی نیستند و نمی‌توانیم منکر شویم. روحانیت

خارج‌نشین داریم، روحانیتی که با انقلاب میانه‌ای ندارد هم داریم، اما آنچه مطلوب است که رهبری هم فرمودند توقع می‌رود که حوزه به عنوان خاستگاه روحانیت، انقلابی باشد. روحانیتی که از این حوزه برخاسته، باید بداند که هیچ دوره‌ای از ادوار تاریخ اسلام مثل دوره انقلاب به دین خدمت نشده است. یعنی بررسی آماری و بررسی واقعیت خارجی این را نشان می‌دهد. پس باید پشتیبان انقلاب باشد تا بتواند به دین خدمت کند. در باب نقش انقلابی‌گری،

روحانیت باید ملاک‌های انتخاب افراد انقلابی را به مردم نشان دهد، دیگر این که نسبت به قدرانی اصل انتخابات به مردم تذکر داده شود که نتیجه‌اش مشارکت حداکثری است. به‌ویژه در فضایی که رسانه‌های صهیونیستی و رسانه‌هایی در دنیا هستند که از سوی جریان‌های سرمایه‌داری غرب هدایت می‌شوند و مردم را دل‌سرد می‌کنند. نکته دیگر در باب انقلابی‌گری این که، روحانیت باید حضورش را در انتخابات به مردم نشان دهد، و این حضور باید در مرئی و منظر باشد و انعکاس داشته باشد و مثل حضور و شرکت برخی از آن‌ها بی‌سروصدا نباشد. در انتخابات یکی اصل مشارکت است و یکی

یکی از نقش‌های دیگر روحانیت نظام‌سازی است. یعنی ما انتخابات را یک مرحله و یک مقطعی از مقاطع انقلاب ببینیم، ما باید یک نظام درست کنیم، یک تمدن پایه‌گذاری کنیم که در سندگان دوم هم آمده، چشم‌انداز را ببینیم. انتخابات‌ها می‌گذرد و می‌رود، حالا ما می‌خواهیم بر اساس این انتخابات یک نظام سیاسی تعریف کنیم، اگر نظام ما با حرکت‌های جزئی از دست برود، و نظام‌سازی ما دچار آسیب شود و نتوانیم یک الگوی درست به جهان معرفی کنیم ضرر خیلی بزرگی کرده‌ایم.

فراهم کنیم؟ وقتی افراد نمی‌توانند خودشان را کنترل کنند، پس بهتر این است که هر کسی بیاورد خودش را معرفی کند، و مناظره‌ها هم به صورت غیرمستقیم باشد.

● ایفای نقش نظام‌سازی:

یکی از نقش‌های دیگر روحانیت نظام‌سازی است. یعنی ما انتخابات را یک مرحله و یک مقطعی از مقاطع انقلاب ببینیم، ما باید یک نظام درست کنیم، یک تمدن پایه‌گذاری کنیم که در سند گام دوم هم آمده، چشم‌انداز را ببینیم. انتخابات‌ها می‌گذرد و می‌رود، حالا ما می‌خواهیم بر اساس این انتخابات یک نظام سیاسی تعریف کنیم، اگر نظام ما با حرکت‌های جزئی از دست برود، و نظام‌سازی ما دچار آسیب شود و نتوانیم یک الگوی درست به جهان معرفی کنیم ضرر خیلی بزرگی کرده‌ایم.

● ایفای نقش ولایت‌پذیری:

و آخرین نقشی که می‌شود برای روحانیت یادآور شد، نقش روحانیت به لحاظ ولایت‌پذیری است. در رأس نظام ما الان مجتهد جامع‌الشرایط است، روحانیت که برای مردم مرجعیت دارد، اگر می‌خواهد به مردم پیام دینی بدهد باید خودش به ولایت فقیه ملتزم باشد. اگر خود روحانیت که ادله ولایت فقیه را می‌داند، و به صورت نظری در کتاب‌ها خوانده و تدریس کرده، ملتزم به آن نباشد دیگر از مردم چه توقع می‌رود. ما در عرصه انتخابات باید یک جلوه‌ای از ولایت‌پذیری را به مردم نشان دهیم. بنابراین علی‌رغم این که انتخابات آزاد است، و قدرت

انعکاس مشارکت، که دومی مهم‌تر است. قشرهای تأثیرگذار مثل روحانیت، انعکاس مشارکت‌شان خیلی مهم است. هرچقدر این روحانی شناخته‌تر و ذی‌نفوذتر باشد، انعکاسش مهم‌تر است. این نکاتی که بیان شد کاملاً با بیانیه گام دوم هماهنگ است و در راستای آن محورها همه قابل بررسی است.

● ایفای نقش الگودهی و جریان‌سازی:

نقش دیگر روحانیت در الگوسازی، الگودهی و جریان‌سازی است. کنش‌گری روحانیت باید به گونه‌ای باشد که بتواند الگویی بدهد که اگر خواستیم در انتخابات وارد شویم چگونه وارد شویم، اگر خواستیم مناظره کنیم چگونه مناظره کنیم، اگر خواستیم حمایت کنیم چگونه حمایت کنیم، اگر خواستیم رقابت کنیم چگونه رقابت کنیم، اگر خواستیم مقابله کنیم چگونه مقابله کنیم و... به هر حال انتخابات می‌آید و می‌رود و تمام می‌شود. اما حوادث، خاطرات و تأثیراتش می‌ماند. خوب شخصی که روحانی است از او توقع می‌رود که اخلاق و ادب را رعایت کند، پیروزی دو روزه خودش را نبیند، تأثیرش در مردم و دین‌داری مردم را ببیند. خوب غربی‌ها با هم مناظره می‌کنند، به هم خیلی حرف‌ها می‌زنند، اما ما نمی‌توانیم و در شأن ما نیست. بنده معتقدم همین مدلی هم که برای مناظره کاندیدها به صورت رودررو درست کردند، اصلاً مناسب نیست. چون فرد گاهی موقع‌ها در مقابل یک حرکت ناجوانمردانه طرف مقابل اگر جواب بدهد بد است، اگر جواب هم ندهد بد است. چرا باید چنین زمینه و بستری

انتخاب برای مردم هست، ولی باید به ملاک‌های کلی توجه کنیم و همان‌گونه که رهبری طوری حرکت می‌کند که چتر ولایتش بالای سر همه جریانات باشد، روحانیت هم باید طوری حرکت کند که چتر پدری‌اش بالای سر همه جریانات باشد. روحانیت باید در حالی که بصیرت‌افزایی، هدایت‌گری، نظارت، جریان‌سازی، الگوسازی، نظام‌سازی و ... دارد باید متوجه باشد که یکی

از اصول اساسی این نظام مسئله ولایت فقیه است. و به بیانی روحانیت باید متولی مدل جامعه ولایی باشد.

پی‌نوشت:

۱. سردبیر «مجله کاوشی نو در فقه»، و عضو هیئت علمی پژوهشکده فقه و حقوق پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.